

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۴: ۳۵۳-۳۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

کرونا و تأثیرات آن بر مفهوم شهروندی

* بهرام اخوان کاظمی

** سید جواد صالحی

*** حسین محسنی

چکیده

رخداد پاندمی کرونا در اواخر سال ۲۰۱۹ در چین و گسترش آن در عرصه جهانی، به مثابه چالشگر بشر و حیات سیاسی و اجتماعی او عمل کرد. سؤال محوری پژوهش این است که پاندمی کرونا چه تأثیراتی بر مقوله شهروندی داشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت که کرونا ارکان چهارگانه شهروندی را به شدت تحت تأثیر قرار داد و شرایطی را فراهم آورد که ایده ثبات شهروندی را زیر سؤال برد. به تعبیری، در دو رکن عضویت و مشارکت، تأثیرات آن به گونه‌ای بود که نمی‌توان آن را در هیچ‌کدام از دو مدل شهروندی جمهوری‌گرا و لیبرال طبقه‌بندی کرد و از طرف دیگر بار تکالیف و وظایف شهروندان را سنگین کرده و بیش از آنکه بر حق‌ها تأکید شود، بر وظایف و تکالیف شهروندان تکیه می‌شد؛ امری که موجب تقویت الگوی شهروند جمهوری‌گرا شد. روش پژوهش، تبیینی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای-اینترنتی است.

واژه‌های کلیدی: کروناویروس، شهروندی، عضویت، حقوق، تکالیف.

kazemi@shirazu.ac.ir

S.javad.salehi@ut.ac.ir

Hoseinmohseni52@gmail.com

* استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، ایران

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، ایران

*** دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، ایران



مقدمه

تا آنجا که تاریخ و حافظه تاریخی به یاد دارد، پاندمی‌ها همواره رخ داده‌اند و توانسته‌اند به‌مثابه تهدیدی چندجانبه عمل نمایند؛ به گونه‌ای که رخداد آنها عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر را به چالش کشیده و اثرات مثبت و منفی خود را بر عرصه‌های پیش‌گفته بار کرده‌اند؛ اثراتی که حتی بعد از اتمام پاندمی تا مدت‌های زیادی بر حیات بشری باقی مانده‌اند. از جمله مهم‌ترین این پاندمی‌ها می‌توان به پاندمی طاعون، آنفولانزا، وبا و غیره اشاره کرد که علاوه بر تلفات سنگین جانی، تغییرات اساسی را در ساختار جامعه و دولت بر جای گذاشتند؛ به نحوی که بروز طاعون یا مرگ سیاه، پاندمی شناخته‌شده‌ای در تاریخ جهان قلمداد می‌گردد که تأثیرات عمیقی را بر نظام فئودالی حاکم بر جوامع اروپایی گذاشت و شورش‌های دهقانی با ماهیت علیه اشرافیت زمانه را رقم زد؛ به گونه‌ای که بسیاری معتقدند تغییرات درازمدتی که راه را برای ظهور اروپای مدرن فراهم ساخت، طی دوران مرگ سیاه اتفاق افتاده است. می‌توان گفت که بیماری‌های همه‌گیر، نوعی مداخله در مناسبات اجتماعی است. بیماری به‌واسطه خصلت‌هایی که دارد، منطق مناسبات جافتاده را هدف می‌گیرد و می‌تواند (بالقوه) خصلتی دوران‌ساز داشته باشد. دقیقاً همین خصلت درونی بیماری همه‌گیر است که آن را سرتاپا سیاسی می‌کند. بیماری همه‌گیر، همچون نیرویی عظیم عمل می‌کند و بسته به نسبتی که با مناسبات جافتاده اجتماعی برقرار می‌کند، می‌تواند در خدمت بازتولید مناسبات پیشین، دگرگونی نرم و یا برانداختن سخت این مناسبات عمل کند (اخوان کاظمی و محسنی، ۱۴۰۲: ۲۰۱).

اما جهان در نخستین روزهای شروع سال ۲۰۲۰ میلادی شاهد تجربه پاندمی جدیدی با عنوان ویروس کووید ۱۹ شد. کمتر واقعه‌ای وجود دارد که این‌چنین از خردسال تا کهنسال را در برگیرد و به این میزان، فرانسلی و تمام نسلی باشد، لامکان باشد و از دورافتاده‌ترین زیستگاه بشری تا متراکم‌ترین آن را در بر گرفته باشد. کرونا بیش از هر چیز با زیست‌جهان مردم ارتباط دارد و زندگی روزمره مردم را متأثر ساخت (دیویس و لوه، ۱۳۹۹: ۱۲) و بسیاری از شئون مختلف زندگی بشر را تحت تأثیر خود قرار داد. خانه‌نشینی مردم در اکثر کشورهای جهان موجب تغییر جدی در تعاملات، تجارت، آموزش و سیاست شد؛ به گونه‌ای که تقریباً تمامی رهبران جهان، وضعیت

موجودی را که در آن گرفتار آمده‌اند، به شرایط جنگی همانند دانسته، اقدامات خود را در راستای جنگ قلمداد کردند.

در این اثنا و علی‌رغم پژوهش‌های انجام‌شده درباره اثرات کرونا، یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که تحت تأثیر پاندمی کرونا قرار گرفت، مقوله شهروندی بود؛ تا جایی که کرونا توانست معادلات و ارکان اصلی شهروندی را به چالش کشیده، به تعبیری، تغییر در ثبات هویت شهروندی گردد. بر همین اساس پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش بنیادی است که کرونا چه تأثیراتی بر مفهوم شهروندی داشته و تغییرات حاصله چگونه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه مطروحه بدین صورت است که کرونا توانست ارکان چهارگانه و اساسی شهروندی یعنی عضویت، حقوق، وظایف و مشارکت را دچار نقص کرده، آنها را تحت تأثیر تبعات منفی خود قرار دهد. به هر روی و با توجه به پرسش و فرضیه مطرح‌شده، نویسندگان سعی بر آن دارند تا در گام نخست، چارچوبی تحلیلی- نظری درباره مقوله شهروندی با تکیه بر آرای «کیت فالكس» ارائه دهند و با استفاده از روش تبیینی- تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، چگونگی این تأثیرگذاری را مورد بررسی و مذاقه قرار دهند.

پیشینه پژوهش

کرومن و ماربک (۲۰۲۲) در مقاله «شهروندی در زمان همه‌گیری» بر این اعتقاد هستند که وقوع پاندمی کرونا و اقدامات دولت‌ها نظیر بستن مرزها و منع تجمعات و غیره، نابرابری‌های نژادی، جنسیتی، طبقه اجتماعی و ملیت را بسیار برجسته کرد و از این طریق مفهوم شهروندی مورد مناقشه قرار گرفته است. در این مقاله به حقوق زندانیان، زنان و غیره اشاره شده و به ارکان چهارگانه مقاله حاضر و تأثیرات کرونا بر آنها پرداخته نشده است.

هلبلینگ و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله «اهمیت شهروندی و شایستگی درمان کووید ۱۹» با بررسی میدانی و جامعه آماری ۱۷۰۰۰ نفری در آلمان به این نتیجه رسیدند که شهروندان آلمانی بر این اعتقادند که مهاجران، شایستگی کمتری برای برخورداری از امکانات رفاهی و خدمات عمومی و بهداشتی در این کشور نسبت به آنها دارند و بر این

اساس باید منابع عمومی باارزش و کمیاب محدود شود؛ امری که از نظر نویسندگان باعث ترسیم مرزهای شهروندی شده است.

اسنودن (۲۰۱۹) در کتاب «بیماری‌های همه‌گیر و جامعه: از مرگ سیاه تا به امروز» به بررسی تأثیر پاندمی‌ها بر بستر اجتماعی جوامع می‌پردازد و بر این اعتقاد است که پاندمی‌هایی که تاکنون رخ داده، نه تنها بر علم پزشکی و بهداشت عمومی تأثیر داشته است، بلکه هنرها، دین، تاریخ فکری و حتی جنگ‌ها را نیز متحول ساخته است. با این حال در این کتاب، عموماً ابعاد جامعه‌شناختی پاندمی‌ها تحلیل و واکاوی شده است و علاوه بر این بیماری‌های جدید عالم‌گیری نظیر کووید ۱۹ را بررسی نکرده است؛ امری که پژوهش حاضر، سعی در انجام آن دارد.

تیلور (۲۰۱۹) در کتابی با عنوان «روان‌شناسی پاندمی‌ها» ضمن تعریف پاندمی، انواع پاندمی‌ها و عوامل استرس‌زای پاندمی، به نمونه‌هایی از گزارش‌های موردی و واکنش‌های مردم نسبت به پاندمی‌ها پرداخته و به این نتیجه روان‌شناسانه دست یافته است که افراد اغلب بر نگرانی‌های فوری تمرکز دارند و به سرعت درس‌هایی را که از گذشته گرفته‌اند فراموش می‌کنند. از این رو بسیاری از افراد، بسیار سریع چیزهایی مانند همه‌گیری و پاندمی را فراموش می‌کنند. در این کتاب با نگرشی روان‌شناختی به آمادگی برای بیماری‌های بعدی جهانی پرداخته شده است. از این حیث و با توجه به رویکرد پژوهش حاضر و تمرکز بر امر شهروندی، می‌توان گفت که این دو تحقیق در دو سویه و رویکرد متفاوت نسبت به پاندمی‌ها نگریسته‌اند.

براون و وانگ (۲۰۲۰) در مقاله «سیاست‌ها و علوم؛ مطالعه موردی چین و کرونا ویروس» ضمن اشاره به اثرات منفی آن بر اقتصاد چین و همچنین آمریکا و افزایش بیکاری در این کشور، بر این باورند که ویروس کرونا می‌تواند باعث تفرقه و جدایی دو کشور آمریکا و چین که بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین کشورهای جهان هستند، شود و چیزی شبیه به جنگ سرد را در جهان به بار آورد و در نهایت چین را منزوی گرداند. بنابراین ویروس کرونا را یکی از سرنوشت‌سازترین لحظات تاریخی می‌داند که از حوزه بهداشت عمومی به حوزه ژئوپلیتیک تغییر ماهیت می‌دهد. این مقاله، عمده تمرکز خود را به تأثیرات ویروس کرونا بر چین و به‌ویژه ارتباط آن با آمریکا گذاشته است.

ژیشک (۱۳۹۹) در کتاب «پاندمی کرونا، دنیا را تکان می‌دهد»، ضمن انتقاد از دولت چین به چگونگی برخورد انسان‌ها با کرونا اشاره کرده است و بر این باور است که ویروس کرونا توانسته است جهان امروزین را به‌نوعی تکان دهد و از این‌رو بازگشت به وضع سابق چندان میسر نخواهد بود. همچنین در این کتاب، ژیشک سعی کرده است ضمن اشاره به محدودیت‌های ناشی از ویروس کرونا، به فرصت‌ها، امکانات و شرایط این ویروس برای مسئله کمونیسم نیز اشاره کند. به طور کلی وی در این کتاب فقط به بحث ویروس کرونا و ذکر جنبه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن پرداخته و از تمرکز بر مقوله شهروندی که هدف پژوهش حاضر است، امتناع ورزیده است.

به طور کلی با وقوع پاندمی کرونا، مقالات و مطالعات متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ با این حال تاکنون و تا آنجایی که نویسندگان بررسی کرده‌اند، پژوهشی با عنوان مقاله حاضر مورد واکاوی قرار نگرفته است. بر همین اساس می‌توان گفت که پژوهش حاضر از نوآوری موضوعی و محتوایی بالایی برخوردار است.

مبانی نظری؛ شهروندی و ارکان چهارگانه آن

شهروند از مفهوم «شهر» به معنی «جامعه انسانی» و پسوند «وند» به معنای «عضو وابسته به این جامعه» گرفته شده است و City از کلمه لاتین «لویتاس» مشتق شده که تقریباً معادل واژه «پولیس» در زبان یونانی است. آن کسی شهروند به شمار می‌آید که شرایط لازم را برای مشارکت در اداره عمومی، در چارچوبه شهر دارد (پللو، ۱۳۷۰: ۲).

در دوران باستان، کلمه «سیتة»، اجتماع سیاسی کوچک بود که اعضای آن به وسیله نهادهای مذهبی و یا سیاسی مشترک، آن را اداره می‌کردند. این سیتة‌ها، فدراسیون‌های مستقل از قبایل متحد بودند، مانند آتن که یک سیتة دموکرات بود و یا اسپارت که سیتة‌ای اشرافی به شمار می‌رفت. چنین اجتماعاتی که سرزمین‌های کوچک اما مستقلی بودند، دارای یک مرکز شهری و قصبات روستایی در اطراف بودند و به فردی که متعلق به یک سیتة بود، «شهروند» خطاب می‌شد. مفهوم مدرن و امروزی شهروند بدین معناست که شهروند در اداره عمومی شهر مداخله و مشارکت داشته و ضمن تعهد به قوانین موجود در شهر، تکالیف و حقوقی را نیز در تنظیم همان مقررات آن جامعه

عهده‌دار است. مبنایی‌ترین مسئله مورد توجه در مقوله شهروندی، عبارت است از قدرت‌بخشی و تجهیز مردم در برابر محیط اجتماعی و طبیعی، ولی ظاهر و فحوای این قدرت‌بخشی، متناسب با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی با تغییر و تحول روبه‌رو بوده است. شهروندی از زمان انقلاب‌های دموکراتیک قرن ۱۸ و ۱۹، همواره نخستین و مهم‌ترین محور اراده مردم به شمار رفته و بر همین مبنای مجموعه‌ای حقوق که به شکلی ذاتی برای همگان به‌مثابه موجوداتی برابر، مورد تأکید قرار گرفته است (کاظم‌پور، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۳).

به طور کلی شهروند، مفهومی است که در نظام‌های دموکراتیک به کار می‌رود و به کسانی گفته می‌شود که با دولت دموکراتیک، وابستگی حقوقی و سیاسی دارند و از همه حقوق و آزادی‌های انسانی مطابق با قوانین اساسی و ملی برخوردارند. بدین صورت باید گفت شهروند کسی است که از برخی حقوق معین برخوردار بوده، بر این اساس باید در اداره امور شهری مشارکت داشته باشد (میر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۸). شهروندی، متضمن خصلت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و بیش از هر چیزی با مدنیت و آرمان‌های امنیت، جمهوریت و مشارکت، پیوندی ناگسستنی دارد. منظومه شهروندی و حقوق شهروندی، ارتباطی چندلایه بین دولت-شهروند و شهروند-شهروند را آشکار می‌کند که در سایه بالندگی این ارتباط، جامعه آرمانی مدنی، نظم‌یافته و بسامان می‌گردد (عباسی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱).

نوع شهروندی برابر در بسیاری از قوانین اساسی رسمی در بسیاری از کشورها، مورد تأکید قرار گرفته است. این مسئله را می‌توان در خود متون قانون اساسی و در اصول بخش‌های دیگر قانون اساسی یافت که بسیاری از آنها را دادگاه‌ها تفسیر و تأیید کرده‌اند. اما نابرابری برای مدت طولانی که ویژگی اصلی شهروندی و شهروندان در داخل و خارج از کشورها بوده است، در سال‌های اخیر، همزمان با افزایش محسوس جنبش‌های سیاسی ملی‌گرایی، پوپولیسم و اغلب اقتدارگرایی، آشکارتر شده است (Shaw, 2021: 1640).

از دیدگاه کسانی چون فالكس، شهروندی یک موقعیت عضویت است که شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۳). کیت فالكس، اجزای تشکیل‌دهنده شهروندی را افزون بر حقوق،

مسئولیت‌ها و مشارکت سیاسی دانسته و مهم‌ترین بستر آن را اخلاق مشارکت در یک جامعه سیاسی دموکرات تعیین کرده است. از نظر او، شهروندی نه یک موقعیت منفعلانه، بلکه موقعیتی فعالانه است و با انواع سلطه اعم از سلطه دولت، خانواده، شوهر، کلیسا، گروه قومی و هر نیروی دیگری ناسازگار است (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۳). به طور کلی و علی‌رغم وجوه فراوان مؤلفه‌های شهروندی، می‌توان چهار رکن اصلی و اساسی شهروندی را به طریق زیر بیان کرد:

عضویت

اولین مؤلفه در بحث شهروندی، مسئله عضویت است. به عبارتی شهروندی همان عضویت در جامعه سیاسی است (فیرحی و بیگری، ۱۳۹۶: ۹۳). موقعیت شهروند بر یک حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۳). موضوع عضویت برای شهروندی بسیار حائز اهمیت است، زیرا مسئله شمولیت و طرد را پیش می‌کشد؛ بدین معنا که عضویت مشخص می‌سازد چه کسانی شهروند قلمداد شده، چه کسانی از حیطه شهروندی خارج می‌شوند. این موضوع چه در یونان باستان و چه در جوامع دموکراتیک مدرن همواره وجود داشته است. برای مثال هرچند در یونان باستان، زنان، کودکان، بردگان و بیگانگان، شهروندان محسوب نمی‌شدند، در جوامع مدرن نیز هنوز موضوع عضویت زنان، اقلیت‌های قومی، نژادی و فرهنگی به طور کامل حل نشده است. به هر حال همان‌گونه که بوسنیک بیان می‌دارد: در طول تاریخ، هیچ‌گاه عضویت همه‌شمول محقق نشده است (توانا، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

بر همین اساس است که فالكس معتقد است که به لحاظ تاریخی، گستره شهروندی همواره محدود بوده است. بنابراین برای فرد و به‌ویژه پناهندگان و مهاجران، مسئله اصلی شهروندی اغلب مربوط به عضویت اجتماعی است. در جهان معاصر این امر به معنای عضویت در یک دولت است؛ در حالی که دولت توزیع‌کننده کلیدی منابع اجتماعی است، محروم بودن از شهروندی یک دولت به معنی محروم بودن از مبنای سایر حقوق است (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۸). موقعیت شهروندی افراد در جوامع دموکراتیک مدرن، با عضویت افراد نشان داده می‌شود و افرادی که به یک دولت-ملت خاص تعلق دارند، دارای اسناد و مدارکی هستند که عضویت آنها را در آن دولت-ملت تأیید

می‌کند. این اسناد شامل گواهی تولد (شناسنامه)، کسب تابعیت و گذرنامه است. مهم‌تر از آن، شهروندان دارای مجموعه گسترده‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی هستند. این حقوق، در مقابل مجموعه‌ای از تعهدات در قبال جامعه و دولت است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴).

در مجموع می‌توان گفت که مسئله عضویت در قلب مقوله شهروندی است و در معنای خاص خود، نمود عضویت شخص در جامعه برای ساختن اجتماع خویش است (نادری، ۱۳۹۸: ۱۳). عضویت در جامعه سیاسی ممکن است ناشی از تولد در سرزمین مادری و یا به دلیل اصل و نسب خونی از طریق والدین صورت گیرد و این دو، مبنای عضویت شهروندی را تشکیل می‌دهد. اما راه دیگر عضویت، اعطا و پذیرش یک فرد از طریق قوانین رسمی آنها در اجتماع سیاسی است که معمولاً از طریق گرفتن و یا دادن تابعیت است که بیشتر برای مهاجران و پناهندگان صورت می‌گیرد. در هر دو صورت، عضویت، جنبه رسمی و از نظر قوانین داخلی و بین‌المللی دارای اهمیت است (ایران‌منش، ۱۳۹۴: ۳۹).

حقوق

از نظر فالکس، حقوق برای حل موفقیت‌آمیز مسائل مهم حکومت‌داری، یعنی نیاز به توزیع عادلانه منابع و حفظ نظم، بسیار حیاتی است. اهمیت حقوق این است که کارگزاری سیاسی را به فرد اعطا می‌کند و فرد را به عنوان شایسته احترام و توجه، به رسمیت می‌شناسد. حقوق، نقش مهمی در حل برخوردهای اجتماعی ایفا می‌کند؛ زیرا یادآور این موضوع است که هر فردی شایسته احترام است و نمی‌توان به عنوان ابزار صرف اهداف دیگران به او نگریست (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۰۰). هرچند ایده حقوق نیز از ارکان اصلی شهروندی است، همیشه اهمیت اساسی نداشته است؛ بدین معنا که در یونان باستان، مشارکت در زندگی سیاسی، مقدم بر حقوق بوده است و تنها در دوران مدرن بوده است که حقوق بر دیگر ارکان شهروندی برتری یافته است. به بیان دیگر در سنت شهروندی جمهوری‌گرای مدنی، شهروندان حقوق بسیار اندکی دارند؛ اما در سنت شهروندی لیبرال - که از قرن هجدهم بنا شد - شهروندان، حقوق نسبتاً گسترده‌ای یافتند. همچنین موضوع حقوق شهروندی همواره در حال تغییر بوده است. دلیل این تغییر را باید در تفاوت دیدگاه‌ها درباره ماهیت بشر دانست. بدین معنا که لیبرتاریان‌ها و

محافظه کاران دست راست -چون انسان را موجودی فردی می‌دانند- بر حقوق فردی تأکید دارند. در مقابل، جمهوری‌گرایان و جامعه‌گرایان -چون انسان را موجودی اجتماعی می‌دانند- بر حقوق اجتماعی تأکید دارند. مارکسیست‌ها -چون انسان را موجودی اقتصادی (مولد) می‌دانند- بر حقوق اقتصادی تأکید دارند. جامعه‌شناسان فرهنگ (همانند تالکوت پارسونز) -چون انسان را موجودی فرهنگی (فرهنگ‌ساز) می‌دانند- بر حقوق فرهنگی تأکید دارند. به هر حال سنت‌های شهروندی معاصر از حقوق زنان، کودکان، بیماران، بیکاران، بی‌پناهان، حاشیه‌نشین‌ها، قومیت‌ها، نژادها، فرهنگ‌ها و... سخن می‌گویند (توانا، ۱۳۸۸: ۴۰).

در مجموع حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از مصونیت‌ها، آزادی و امتیازات، منافع، اختیارات و سلطه است که فرد با قرار گرفتن در موقعیت شهروندی به دست می‌آورد و در نتیجه به صاحب حق تبدیل می‌شود. حقوق شهروندی در دوره‌های مختلف زمانی و مکانی، متغیر است و امروزه دولت‌ها به عنوان پاسخگویان و برآوردگان این حقوق به نمایندگی از مردم، موظف به تضمین آن هستند (نادری، ۱۳۹۸: ۱۵).

وظایف و تکالیف

مفهوم شهروندی حاوی یک تضاد است؛ بدان معنا که این مفهوم علاوه بر حقوق، در بردارنده وظایف و تعهدات نیز می‌باشد (فالکس، ۱۳۸۱: ۹). از این‌رو شهروند در قبال حقوق شهروندی می‌باید تعهداتی را نیز تقبل کند؛ زیرا حق، امری طرفینی است و حقوق و تکالیف چنان آمیخته به یکدیگر هستند که لاجرم هر حقی با تکلیفی به وجود می‌آید. علاوه بر حقوق، دلایل دیگری برای رشد تکالیف شهروندی وجود دارد و آن این است که تکالیف، لازمه زندگی اجتماعی و مقتضای مشارکت سیاسی شهروندان در تعیین سرنوشت و اداره امور جمعی هستند. برای تحقق شهروندی کارآمد و تأثیرگذار، حق‌ها و تکالیف باید با یکدیگر ترکیب شوند (جاوید و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۸). از نگاه فالکس، وظایف آن دسته از مسئولیت‌هایی است که به وسیله قانون مقرر می‌شود و برای عدم احترام فرد به آنها، مجازات‌هایی تعیین می‌گردد (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

معمولاً شهروندی جمهوری‌گرای مدنی و لیبرال، بر اساس مرجع و محدوده تکالیف از هم متمایز می‌شود. بدین معنا که در شهروندی جمهوری‌گرای مدنی: ۱- تکالیف معمولاً بر عهده شهروندان است و نه دولت (حکومت). به بیان دیگر، این شهروندان

هستند که در برابر هم (جامعه)، مسئول هستند. ۲- وظایف یا تکالیفی که شهروندان متقبل می‌شوند، بسیار زیاد است. یعنی شهروندان، تعهدات بسیاری در قبال جامعه خواهند داشت. در مقابل در شهروندی لیبرال: ۱- تکالیف معمولاً بر عهده دولت است. به بیان دیگر، این دولت است که در برابر شهروندان مسئول است. ۲- تکالیف دولت معمولاً به حفظ نظم و امنیت منحصر می‌شود و شهروندان نیز وظایف و تعهدات اندکی در برابر هم و دولت دارند (توانا، ۱۳۸۸: ۴۰). به طور کلی در سنت لیبرال، شهروندی اساساً به مثابه مجموعه حقوق فردی تعریف می‌شود و مهم‌ترین کارکرد این حقوق فردی آن است که برخورداری از آنها، استقلال فردی به همراه می‌آورد. بر همین اساس لیبرال‌ها عموماً به جای مسئولیت‌ها بر حقوق تأکید می‌کنند (فالکس، ۱۳۸۱: ۷۸-۹۳).

مشارکت

رکن چهارم شهروندی، مشارکت است. از نظر فالکس، مسائل مربوط به محتوای شهروندی، توازن میان حقوق و تکالیف همواره به تصمیم‌های جامعه منوط است. بنابراین مشارکت سیاسی برای پیوند دادن حقوق و مسئولیت‌ها، جنبه محوری دارد. در واقع از طریق مبارزات فعالانه علیه بی‌عدالتی بوده که حقوق به گروه‌های سابقاً محروم گسترش یافته‌اند و شهروندان مسئولیت خود را برای ارتقای عدالت در جامعه انجام داده‌اند (همان: ۱۰۸-۱۰۹). از این‌رو مشارکت، وسیله‌ای است که شهروندان می‌توانند اصلاحات اجتماعی قابل توجهی را القا کنند و آنها را قادر می‌سازد تا در مزایای جامعه سهیم باشند (Munyede & Machengete, 2020: 4). از آنجا که مشارکت فعال شهروندان در یک سیستم دموکراتیک، نتایج مثبتی را ایجاد می‌کند و در فرآیند توسعه جامعه مورد نظر ضروری است، از این‌رو باید در هر پروسه سیاست‌گذاری مدنظر قرار گیرد (Munyede & Machengete, 2020: 4).

در سنت شهروندی جمهوری‌گرای مدنی بر مشارکت، تأکید اساسی شده است. برای مثال ارسطو، شهروندی را بیش از هر چیز بر مبنای مشارکت در امور شهر (از طریق عضویت در انجمن نمایندگی) تعریف می‌کند. البته در سنت شهروندی کلاسیک لیبرال، مشارکت، جزء ذاتی شهروندی دانسته نمی‌شد؛ اما در سنت شهروندی نوین لیبرال، مشارکت جزئی از همان‌گونه که اوبیرن می‌گوید، عناصر شهروندی دانسته می‌شود و شهروندی را از رعیتی جدا می‌سازد؛ زیرا شهروند، کسی است که به طور مستقیم یا

غیرمستقیم در امور جامعه خویش مشارکت می‌کند؛ در حالی که رعیت، کسی است که تحت سیطره کامل یک دولت قرار دارد و کاملاً مطاع آن دولت است. مشارکت، همچنین رابطه شهروندی و دموکراسی را نشان می‌دهد. البته باید میان دموکراسی مستقیم و دموکراسی انتخابی، تمایز قائل شد. در دموکراسی مستقیم، شهروندان رأساً در فرایند تصمیم‌گیری‌های عمومی مشارکت می‌کنند؛ در حالی که در دموکراسی انتخابی، منتخبان شهروندان، مبادرت به تصمیم‌گیری در امور عمومی می‌کنند. موضوع مشارکت همچنین اهمیت عرصه عمومی به عنوان مکان گفت‌وگو و تبادل نظر را آشکار می‌سازد. در واقع عرصه عمومی، مجالی فراهم می‌کند تا شهروندان بتوانند حق حاکمیت خود را اعمال کنند (توانا، ۱۳۸۸: ۴۰).

تحلیل تأثیرات پاندمی کرونا بر مقوله شهروندی

کرونا و عضویت شهروندی

مسئله مهمی که در اینجا خود را نشان می‌دهد، رابطه پاندمی با عضویت شهروندان است. اینکه آیا پاندمی می‌تواند این رکن شهروندی را نقض کند یا خیر؟ اگر به روند تاریخ پاندمی‌ها بنگریم، متوجه این مسئله خواهیم شد که آنچه عضویت شهروندان از شهر را به حالت تعلیق درمی‌آورد و یا نقص می‌کرد، مسئله قرنطینه و جداسازی^۱ شهروندان است. امری که از زمان یونان باستان تاکنون خود را نشان داده و به‌مثابه تکنیکی برای مقابله با بیماری رواج داشته است. در واقع روش مؤثری برای درمان این بیماری‌های همه‌گیر و کنترل آن در گذشته وجود نداشت، جز اینکه از تکنیک جداسازی استفاده کنند. یعنی کل شهر را بیمار می‌دانستند و از این‌رو آن را از محیط اطرافش جدا می‌کردند تا فردی از شهر خارج نشود و کسی نیز بدان وارد نگردد. بدین‌گونه از ابتلای افراد شهرها و روستاهای دیگر به بیماری همه‌گیر اجتناب می‌کردند (مقدم‌حیدری، ۱۴۰۰: ۱۹۷).

نمونه مشخص این تکنیک را می‌توان با شیوع و گسترش بیماری طاعون توضیح داد. به‌ویژه اینکه عالمان پزشکی همچون بقراط، علت اصلی گسترش این بیماری را هوا

می‌دانستند. بر این مبنا، اگر هوای آلوده، شهر را فراگرفته است، پس واضح است که نباید کسی به آن شهر قدم بگذارد؛ زیرا او هم با تنفس آن هوای آلوده مبتلا خواهد شد. به همین دلیل، هیچ فردی نیز نباید از شهر بیرون رود؛ زیرا نفس او آلوده است و در ارتباط با افراد بیرون شهر، آنان را نیز آلوده خواهد کرد. پس تنها راهکاری که برای کنترل همه‌گیری در شهر وجود داشت، مسئله جداسازی بود؛ یعنی نه کسی وارد شهر شود و نه کسی از آن خارج گردد. این شیوه نه تنها در کشورهای غربی، بلکه در حوزه سرزمین‌های اسلامی نیز به کار گرفته می‌شد؛ زیرا پزشکی دوره اسلامی بر مبنای کارهای بقراط و کسانی چون جالینوس توسعه یافته بود (مقدم‌حیدری، ۱۴۰۰: ۲۰۱).

بعدها و به‌ویژه از قرن چهاردهم میلادی، قرنطینه، سنگ بنای یک استراتژی برای کنترل بیماری قلمداد شد (Tognotti, 2013: 254). از آنجایی که جداسازی کامل به دلیل ارتباطات اقتصادی و تبادلات گوناگون ممکن نبود، شهروندانی را که وارد شهر می‌شدند، به مدت چهل روز از شهر دور نگه داشته می‌شدند و پس از اطمینان از اینکه آنان افرادی سالمی هستند، اجازه ورود به شهرشان را می‌دادند که این تکنیک تا به امروزه تداوم یافته است؛ امری که با عنوان قرنطینه از آن یاد می‌شود. در طول دوران پاندمی کرونا نیز چنین روندی مشاهده شد. در واقع با شیوع ویروس کرونا و همگانی شدن آن در جهان، اکثر کشورهای دنیا برای جلوگیری از ورود و شیوع ویروس به کشور خود، مرزهایشان را به روی دنیای بیرون بستند و حتی مانع ورود اتباع خویش به داخل کشور شدند.

ویروس کرونای جدید (کووید-۱۹) در بیش از ۱۸۰ کشور و منطقه گسترش یافت و به یک بیماری همه‌گیر بهداشت جهانی با تلفات انسانی و پیامدهای اقتصادی شدید تبدیل شد. برای مبارزه با شیوع این بیماری، کشورهای زیادی از چندجانبه‌گرایی دور شده‌اند تا سیاست‌های حمایت‌گرایانه و ملی‌گرایانه بیشتری را دنبال کنند. برای مثال می‌توان به بسته شدن مرزها، ممنوعیت سفر و محدودیت‌های اضافی مرتبط با مهاجرت، موانع تجاری و سایر موانع زنجیره تأمین جهانی اشاره کرد. در تمام این مدت، رهبران جهان از قدرت‌های اضطراری برای افزایش اندازه و دامنه دولت‌های خود استفاده کرده‌اند (Saperstein, 2023). انگلستان، جزء اولین کشورهایی بود که از ترس ورود ویروس کرونا به مرزهایش، تقریباً تمام پروازهای خود را بست و مرزهای زمینی‌اش را هم تا آنجا که می‌توانست محدود کرد. در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۹، دولت اسپانیا اعلام کرد که از این لحظه تا تاریخ نامعلومی

در آینده، مرزهای هوایی و زمینی این کشور به روی تمام کشورهای دنیا بسته خواهد بود. همچنین از تاریخ ۹ مارس ۲۰۱۹، ایتالیا به طور رسمی مرزهای خود را بست و تمام تلاشش را برای اجرای یک قرنطینه تمام‌عیار به کار گرفت. کشورهای هلند، ژاپن و سایر کشورهای نیز دست به چنین اقدامی زدند (ر.ک: الی گشت، ۱۳۹۹).

بسیج قدرت دولتی در پاسخ به گسترش کووید، باعث حذف برخی و شمول برخی دیگر می‌شود. فعالیت‌هایی که خود تابعیت را تشکیل می‌دهند، تحت فشار گسترش همه‌گیری قرار گرفتند. در واقع یک عامل ویروسی، ملاحظات جدیدی را وارد اعمالی کرد که باعث ایجاد شهروندی می‌شود. این تلاش‌ها، توهم شهروندی را به عنوان یک مقوله پایدار و آسیب‌ناپذیر در برابر اختلال فعالیت‌های غیر انسانی بیشتر از بین برده است (kurman & Marback, 2022: 1028). رهبران پوپولیست فوراً به دنبال استفاده از همه‌گیری به عنوان بهانه‌ای برای محدود کردن بیشتر مهاجرت و ترویج لفاظی‌های ضد مهاجر بودند. کرونا همچنین به عنوان بهانه‌ای برای صدور دستورهای برای نقض تعهدات بین‌المللی و اجازه اخراج غیر قانونی افرادی که به دنبال پناهندگی هستند، استفاده شده است. چه طولانی‌مدت و چه موقت، اکثر اقدامات انجام‌شده به شدت بر حق حریم خصوصی و آزادی شخصی تأثیر گذاشت (Gozdecka, 2021: 217). این مصادیق بیانگر این مسئله اساسی است که مقوله شناسایی شهروندی مدنظر فالكس به شدت با چالش مواجه شده است.

کشورهایی که از حفظ امنیت خود در برابر کووید ناامید هستند، مرزهای خود را با حذف بیشتر جمعیت‌هایی که وضعیت آنها قبلاً نامطمئن بود، تعیین کرده‌اند. اعمال این اقتدار، شهروندی را به منزله عضویت در یک جامعه سیاسی با حقوق و مسئولیت‌ها بیان می‌کند. بیماری همه‌گیر، نقص این ایده شهروندی را در عمل آشکار کرد. برای مثال، دولت اسلواکی بر امنیت تمرکز کرده، از ارتش برای اعمال محدودیت‌های همه‌گیر استفاده می‌کند. دولت تلاش خود را برای بستن سکونتگاه‌های رومی‌ها بر این اساس استوار کرد که آنها کثیف هستند، بهداشت ضعیفی دارند و تهدیدی جدی برای انتشار کووید ۱۹ هستند. اقلیت کولی خود را رومی می‌دانند و در سکونتگاه‌های جداشده در شرق اسلواکی زندگی می‌کنند. از نظر جغرافیایی، ارتش اسلواکی می‌توانست کولی‌ها را

با سختی کمتری قرنطینه کند، اما به بهای گزاف تشدید خصومت غیر رومی‌ها با روم‌ها انجام گرفت. چنین وضعیتی در هند نیز دیده می‌شود و یا در شمال شرقی ایتالیا، وضع پناهندگان و مهاجران بسیار بدتر از قبل شده است (kurman & Marback, 2022: 1029-1030). می‌توان گفت که این اقدامات، از طریق تمرکز بر جغرافیای خاص و وجود موانع در پاسخ به گسترش کووید ۱۹ باعث افزایش بی‌ثباتی هویت شهروندی شده است (kurman & Marback, 2022: 1030).

در مجموع «عضویت کامل» ممکن است برای بسیاری غیر قابل دسترس باشد، هم به دلایل محرومیت اقتصادی اجتماعی و هم به دلیل عدم دسترسی به فضاهای عمومی برای مشارکت سیاسی (Shaw, 2021: 1639). علاوه بر این در تمامی نقاط درگیر با پاندمی، کار ثبت احوال و یا مراحل تعیین پناهندگی با اختلال مواجه شده است. این مشکلات ممکن است بسیاری از مردم را در هاله‌ای از ابهام قرار دهد و در نتیجه به احتمال زیاد از حقوق مربوط به مراقبت‌های بهداشتی، دسترسی به حمایت اجتماعی-اقتصادی در کشورهای میزبان و حق مشارکت مدنی و سیاسی محروم شوند. علاوه بر این اگر جوامع بیش از پیش به سمت درون حرکت کنند، امکان افزایش اعمال تبعیض‌آمیز و بیگانه‌هراسانه و بروز نفرت و حتی خشونت علیه جوامع آسیب‌پذیر و به حاشیه رانده‌شده وجود دارد. ماهیت بسیار «پنهان» بی‌تابیتی می‌تواند یکی از عوامل تشدیدکننده قوی در افزایش محرومیت و آسیب‌پذیری باشد. برای مثال از دست دادن فرصت عرضه واکسن برای این گروه‌ها، چه به طور تصادفی یا عمدی، آسان‌تر می‌شود (Shaw, 2021: 1643).

از سوی دیگر، تأثیر محدودیت‌های مسافرتی، بدون شک آنچه را که می‌توان یکی از «بازارهای» شهروندی نامید، یعنی بازارهای مربوط به شهروندی آسان یا «زادگردی»^۱ را محدود کرده است. این اصطلاح به کسانی اطلاق می‌شود که در مراحل آخر بارداری به کشوری سفر می‌کنند تا در آن کشور زایمان کنند و از این طریق تابعیت آن کشور را به کودک اعطا کنند (Shaw, 2021: 1646). از این‌رو مفهوم تعلق شهروندی که به معنای تعلق افراد به جامعه‌ای معین است، کاملاً به حاشیه رانده شده و چه‌بسا با این اقدامات،

فرد فرصت تعلق داشتن به آن جامعه مدنظر را از دست داده است. در واقع با توجه به آنچه گفته شد، مقولۀ عضویت شهروندی که از طرقی همچون تابعیت به افراد انتقال داده می‌شود و به معنای پذیرش افراد از سوی یک دولت قلمداد می‌گردد، با ایجاد ممنوعیت‌های ورود و خروج و متوقف شدن مقوله‌هایی همچون زادگردی با چالش اساسی روبه‌رو شد. به نظر می‌رسد که این اقدام دولت‌ها را می‌بایست در شمار اقداماتی دانست که یکی از پایه‌های حقوق شهروندی را نقض می‌نماید. هرچند هیچ‌گاه تا به اکنون، عضویت به‌مثابه ارکان شهروندی به صورت تمام و کمال اجرا نشده است، پاندمی کرونا باعث شد که دولت‌ها، روندی یکطرفه اتخاذ کنند تا شهروندان را به صورت موقت از این حق محروم نمایند؛ هرچند شهروندان از این اقدامات، رضایت چندانی نداشته باشند.

کرونا و حقوق شهروندی

در وضعیت استثنایی پیش‌آمده ناشی از پاندمی کرونا، بسیاری از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق درآمد (Gozdecka, 2021: 215). برای مثال مصادیقی نظیر حق رفت‌وآمد (تحرك)، حق دسترسی به اطلاعات، شفافیت و... بسیار مخدوش شد. هرچند با استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی، برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی شهروندان، صورتی دیگر به خود گرفت، از یکسو کیفیت سابق را نداشت و از سوی دیگر، دولت‌ها کنترل این فضا را بر عهده داشتند که مصادیق آن در مباحث گذشته توضیح داده شد. بنابراین می‌توان گفت پاندمی کرونا به‌مثابه وضعیت استثنایی توانست گذار از حق به تکلیف را هرچند به صورت موقت به نحوی آسان نماید و تنها حق‌هایی همچون حق بر سلامت به صورتی بسیار پررنگ مدنظر قرار داده شد و سایر ابعاد آن تاحدودی (نه به‌صورت مطلق) به حاشیه رفت. می‌توان گفت هرچند انکارنشدنی است که سلامت، یک ارزش جهانی است و زمینه عینی دارد، درباره کرونا، روایت‌ها و تصمیم‌های سیاسی بر اساس تعریفی جزئی از مفهوم سلامت اتخاذ شده است (ر.ک: Patrizia, 2022).

تعلیق بسیاری از حقوق ناشی از حق آزادی فردی که دموکراسی‌های مدرن بر پایه آن بنا شده‌اند، با در نظر گرفتن سلامت از منظر فیزیکی صرف، یعنی نبود بیماری امکان‌پذیر شد. در مورد تصمیم‌های سیاسی اتخاذشده درباره کرونا، فقط ارزش سلامت جسمانی در نظر گرفته شد. چنین ارزشی باعث شد که بسیاری از دولت‌ها، مقرراتی را با

هدف مقابله با اثرات فیزیکی ویروس بدون در نظر گرفتن سایر جنبه‌های سلامت وضع کنند. بنابراین صراحتاً با قانون اساسی سازمان جهانی بهداشت در تضاد است که بر اساس آن، «سلامت یک حالت فیزیکی کامل است»؛ و شامل رفاه روانی و اجتماعی است و نه صرفاً فقدان بیماری یا ناتوانی. از این منظر، ارزش سلامتی مستلزم وضعیت روانی و تأثیر اعمال اجتماعی بر درک خود به عنوان یک فرد سالم در یک جامعه سالم است. بنابراین مفهوم سلامت امروزه از مفهوم کیفیت زندگی و ادراک فرد قابل تفکیک نیست. بنابراین مقوله حق بر سلامت، هم عینی و هم ذهنی است، زیرا سلامت نیز تحت تأثیر ادراک فرد از خود است.

درباره کووید ۱۹، روایت‌های سیاسی مبتنی بر استعاره‌های جنگ (که با آن قرنطینه‌ها اعلام و توجیه می‌شدند) بر اساس تعریفی جزئی از مفهوم سلامت بود. بنابراین بحث این نیست که آیا قرنطینه، فاصله‌گذاری و انزوای اجتماعی برای جلوگیری از شیوع این بیماری مفید نیست (که اعتبار آن مشهود است)؛ بلکه بحث این است که آیا این اقدامات توسط یک سیستم بهداشتی در حوزه سلامت، مناسب بوده است یا خیر؟ از این رو روایت‌های سیاسی درباره همه‌گیری مبتنی بر تعریفی جزئی از سلامت و مبتنی بر استعاره‌های جنگ، که به طور آزادانه در روزنامه‌های سراسر جهان تکرار می‌شد، نقش اساسی در منحرف کردن توجه و ترغیب مردم به پذیرش محدودیت‌های اجتماعی ایفا کرده است (ر.ک: Patrizia, 2022).

وقتی همه‌گیری کرونا در اروپا شروع به گسترش کرد، گفتمان سیاسی مبتنی بر استعاره‌های مربوط به جنگ ایجاد شد. این گفتمان‌ها، بازتاب بسیار قوی در سخنرانی‌های رسانه‌های جمعی (تلویزیون، روزنامه‌ها، اخبار آنلاین و غیره) داشت. استفاده از استعاره‌های جنگ در آن هفته‌ها به اوج خود رسید. اگر داده‌های جمع‌آوری شده در کشورهای انگلیسی‌زبان و جمع‌آوری شده در Coronavirus Corpus در بازه زمانی مارس تا ژوئن ۲۰۲۰ را تجزیه و تحلیل کنیم، خواهیم دید که کلمه جنگ، ۴۰۹۹۷ بار به کار رفته است؛ در حالی که در دوره اکتبر تا دسامبر ۲۰۲۰، ۱۶۴۷۶ بار ظاهر شده است. یعنی تقریباً ۶۰ درصد کمتر. استفاده از لفاظی‌های دستکاری شده بر اساس استعاره‌های جنگ و استفاده از تعریفی جزئی از سلامت، هدف عملی پنهان کردن آنچه بیماری همه‌گیر آشکار کرد، یعنی بحران سیستم‌های بهداشت

عمومی که از کاهش‌های آشکار در طول دهه‌ها سوءمدیریت رنج برده بود، داشت. چنین تضعیف سیستم‌های بهداشت عمومی، خطری جدی برای جامعهٔ دموکراتیک است؛ زیرا سلامت خوب، یکی از حقوق اساسی و ارزشی است که باید به همه شهروندان ارائه و اعطا شود. از آنجایی که جنگ، موقعیتی استثنایی است، بسیاری از کسانی که به دنبال توجیه استفاده حاکمیتی از قدرت بودند، آن را قیاسی واضح با همه‌گیری در نظر گرفتند (ر.ک: Patrizia, 2022). بنابراین حق بر سلامت که به‌مثابه یکی از مهم‌ترین حقوق در دوران پاندمی کرونا خود را نشان می‌داد و بر آن توجه و تکیه می‌شد نیز به صورت کامل اجرایی نشده است و تعریف آن به طور تک‌بعدی مدنظر قرار گرفته است.

از طرف دیگر، مطابق با ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر فردی حق برخورداری از زیست مناسب از جمله سلامتی و مراقب پزشکی را دارد. این در حالی است که در رخداد پاندمی، به واسطه برهم‌ریختگی تعادل در واکنش متناسب، فقدان زیرساخت‌ها و عدم مدیریت بهینه، نقصان و تبعیض در ارائه خدمات بهداشتی و پزشکی به افراد در معرض کرونا، در کشورهای مختلف جهان مشاهده شد؛ امری که به طور بدیهی، حق بهداشت افراد جامعه و حق حیات و حق بر سلامت آنها را نقض کرد (عباسی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴).

همچنین آمارها نشان‌دهنده آن است که در ایالات متحده حدود ۲۶ میلیون نفر شغل خود را از دست داده‌اند؛ بسیاری افراد بیمه درمانی خود را از دست داده‌اند و بسیاری دیگر در دسترسی به حقوق بیکاری دشواری دارند، حق داشتن مسکن به دلیل تضعیف امکان پرداخت اجاره یا وام در معرض خطر است. این در حالی است که در بحران جهانی اقتصادی طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ میزان بیکاری در سطح جهانی به ۲۲ میلیون نفر رسید و در قیاس با پاندمی کرونا یک چنین آماری فاصله فاحشی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان جهانی کار، بین ۸/۸ میلیون تا ۳۵ میلیون نفر به جمعیت جهانی فقرا اضافه خواهد شد، پیش از این پیش‌بینی می‌شد که در پایان سال ۲۰۲۰ تنها ۱۴ میلیون به جمعیت فقرا اضافه گردد اما اکنون در سایه کرونا، آن شمار با سرعت و شدت افزایش خواهد یافت. به‌طور کلی آمارها نشان‌دهنده افزایش نرخ بیکاری در اکثر کشورهای جهان در اثر وقوع پاندمی کرونا را نشان است (محسنی، ۱۳۹۹: ۳۵۳-۳۵۴).

کرونا و تکالیف شهروندی

با شیوع ویروس کرونا، آنچه خود را به صورتی آشکار نشان می‌داد، افزایش چشمگیر وظایف و تکالیف شهروندان به صورت الزام قانونی بود. می‌توان گفت که در بحبوحه پاندمی کرونا، شاهد افزایش تکالیف قانونی در مقابل تکالیف اخلاقی هستیم. در واقع بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی و سلامتی و هر نوع بحران دیگر انسانی که شکل می‌گیرد به صورت محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی، محکی خوب برای شناسایی کیفیت‌بخشی به عزم، اراده، آگاهی، حساسیت، همراهی و مصونیت آحاد جامعه است (صفایی و پرواز، ۱۴۰۰: ۵). به عبارت بهتر، در دوران پاندمی کرونا، تکلیف اخلاقی و یا اخلاق به صورت کلی، رنگی اجتماعی به خود می‌گیرد و وظایف اخلاقی افراد در نسبت با دیگری و مسئولیت در مقابل آنها تعریف شد. از آنجا که حقوق و تکالیف شهروندی، رابطه مکملی با یکدیگر دارند، در این دوران شاهد کاهش حق‌های شهروندی و افزایش تکالیفشان بوده‌ایم؛ زیرا حتی اگر همه دولت‌ها اقدامات مؤثری انجام می‌دادند، اما افراد نیز سهم خود را با ماندن در خانه و شستن دست‌های خود انجام نمی‌دادند، از بحران جلوگیری نمی‌شد (ر.ک: Sikkink, 2020). بر همین اساس تکالیفی همچون در خانه بمانید، ماسک بزنید، مسافرت نکنید، تجمع نداشته باشید و... را می‌بایست شهروندان اجرا می‌کردند. حقوق اساسی مندرج در قانون اساسی، مانند آزادی اجتماعات، مسافرت، مذهب و انجام کار، محدود یا تعلیق شد (Mercel, 2020: 3). در صورتی که شهروندان وظایف مربوط به قرنطینه را انجام نمی‌دادند، با انواع جریمه‌ها و مجازات‌ها روبه‌رو می‌شدند. برای مثال در کره جنوبی از ۵ آوریل ۲۰۲۰، شخصی که قرنطینه اجباری خود را نقض کند، ممکن است با ۱۰ میلیون وون (حدود ۸۱۰۰ دلار آمریکا) جریمه یا یک سال زندان روبه‌رو شود (You, 2020: 804). یا در آمریکا، «نقض، بی‌احترامی یا نافرمانی» مقررات منع آمد و شد ممکن است با حداکثر شش ماه زندان و جریمه ۵۰۰۰ دلاری مجازات شود (ر.ک: ICVL, 2020). در سایر کشورها نیز رویه به این صورت ادامه یافت و بنابراین شاهد تورم وظایف و تکالیف شهروندان در مواجهه با پاندمی کرونا هستیم؛ امری که تا پیش از پاندمی، کم‌رنگ بود و این حقوق شهروندان بود که در قیاس با تکالیف، چربش بیشتری برای آنان داشت.

کرونا و مشارکت شهروندی

ویژگی مهم بلاهای فراگیر همچون کرونا، فقدان نظام قانونی و اجرایی است که برای مواجهه با آن از پیش تدوین و تصویب شده باشد. به عبارتی شیوع بلاهای فراگیر، وضعیتی استثنایی است که در لحظه بدون قانون رخ می‌دهد. می‌توان گفت که بلای فراگیری چون کرونا، فرد و دولت را مجبور می‌کند به جای تلاش برای تصمیم‌گیری مبتنی بر عقلانیت مشترک قراردادی، اهمیت سنت تصمیم‌گیری بدون مشارکت شهروندان توسط دولت صورت گیرد. به عبارتی از آنجا که وظیفه دولت، حفظ امنیت و تأمین سلامت شهروندان است، نمی‌تواند منتظر فراهم آمدن اجماع عمومی درباره چگونگی مواجهه با بلاهای فراگیر باشد. بنابراین تعیین زمان اعمال این امر به عقل قانون‌گذار مربوط نمی‌شود، بلکه منحصرأ به اراده و تصمیم حاکم مربوط است که کیفیتی شبیه به معجزه و جایگاه خدا در الهیات دارد (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

از این رو با افزایش شیوع کووید ۱۹ و افزایش تعداد مرگومیر آن در سراسر جهان، حق شهر در مقابل مشارکت شهروندان در سیاست شهری ظاهراً به‌صراحت کنار گذاشته شده است. یکی از فرآیندهای اصلی دموکراتیک که به‌شدت تحت تأثیر همه‌گیری قرار گرفته است، روند انتخابات با به تعویق انداختن انتخابات در مقیاس جهانی است. در سال ۲۰۲۰، در سراسر جهان، برای اولین بار از آغاز موج سوم دموکراسی، به دلیل خطرهای سلامتی ناشی از همه‌گیری، انتخابات در مقیاس گسترده‌ای متوقف شده است. در واقع از ابتدای همه‌گیری تا پایان اکتبر سال ۲۰۲۰، از ۱۸۵ انتخاب برنامه‌ریزی‌شده، ۹۳ مورد به تعویق افتاد، در حالی که ۹۲ برنامه برگزار شده بود یا طبق برنامه قرار بود برگزار شود (IDEA, 2020: 13). از طرف دیگر، میزان رأی‌دهندگان تحت تأثیر همه‌گیری قرار گرفته است. از ۳۶ انتخاباتی که طی همه‌گیری برگزار شده و داده‌های مربوط به مشارکت رأی‌دهندگان در دسترس است، بیش از نیمی از آنها (۶۴ درصد یا ۲۳ کشور)، مشارکت کمتری نسبت به انتخابات قبلی داشتند. اگر میزان مشارکت مردم بسیار کمتر از انتخابات قبلی باشد، مخالفان می‌توانند از این مسئله (به‌ویژه در زمینه‌های قطبی سیاسی) برای مشروعیت بخشیدن به نتایج انتخابات استفاده کنند (IDEA, 2020: 14).

با وقوع پاندمی کرونا، روند اجماع‌سازی در اکثر کشورهای جهان، روندی کاهشی داشته و این قوه مجریه است که تصمیم‌ها را اخذ و اجرا کرده و به‌نوعی نقش سایر

گروه‌های تصمیم‌ساز و به‌ویژه پارلمان به‌مثابه نمایندگان مردم به نقشی حاشیه‌ای بدل شده است. البته این مسئله در رژیم‌های استبدادی در مقایسه با دموکراسی‌ها تقریباً دو برابر بیشتر بوده است. آفریقا، بیشترین سهم را در تعلیق پارلمان‌ها به دلیل همه‌گیری داشته، در حالی که اروپا، کمترین سهم را به خود دیده است. در ایرلند در اکتبر سال ۲۰۲۰، دولت، قدرت اضطراری جدید و گسترده را برای مبارزه با موج دوم کووید ۱۹ پیشنهاد داد. در ادامه همین تصمیم، ابتدا فقط ۴۵ دقیقه بحث پارلمانی را پیشنهاد داد و تنها پس از اعتراض مخالفان و سازمان‌های جامعه مدنی بود که زمان بررسی و بحث و گفت‌وگو را در پارلمان ارتقا داد. دولت هند، ساعت سؤال در پارلمان را با استفاده از توجیه همه‌گیری لغو کرد. چنین محدودیت‌هایی که برخی از پارلمان‌ها در ادامه فعالیت طی همه‌گیری داشته‌اند، ممکن است مسبب گسترش قدرت و توانایی حوزه اجرایی و تضعیف قدرت مجلس در بررسی دقیق قوانین و اقدامات باشد (IDEA, 2020: 24-25). در آلمان رئیس بوندستاگ، ولفگانگ شوبل، پیشنهاد شکل‌گیری «پارلمان اضطراری» را با تعداد کم نمایندگان داد که صراحتاً مخالف قانون اساسی آلمان است (شفیعی سیف‌آبادی و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۷۲).

بر اساس شاخص آزادی مطبوعات جهانی که محدودیت دسترسی به اطلاعات و موانع پوشش اخبار را اندازه‌گیری می‌کند، روزنامه‌نگاری در ۷۳ کشور جهان، «غیر ممکن و یا با موانع جدی» مواجه است و در ۵۹ کشور نیز با «محدودیت‌هایی» روبه‌رو است. بدین ترتیب روزنامه‌نگاران در ۱۳۲ کشور جهان که معادل ۷۳ درصد از ۱۸۰ کشور مورد بررسی را تشکیل می‌دهد، آزادی لازم را برای اطلاع‌رسانی درست، شفاف، دقیق و به‌موقع ندارند. در مقابل، سطح شاخص آزادی مطبوعات تنها در ۱۲ کشور جهان، مطلوب گزارش شده که در مقایسه با سال ۲۰۲۰ نسبت آن از ۸ درصد به ۷ درصد کشورهای جهان کاهش یافته است. سازمان گزارشگران بدون مرز تأکید کرده که منطقه مطلوب برای فعالیت آزادانه روزنامه‌نگاران از سال ۲۰۱۳ تاکنون به این حد محدود نشده بوده است (سازمان گزارشگران بدون مرز، ۲۰۲۱). بنا بر گزارش مؤسسه بین‌المللی مطبوعات، ۴۲۱ مورد نقض آزادی‌های رسانه‌ای در طول بحران ویروس کرونا ثبت شده است (Gozdecka, 2021: 220). بر اساس نظرسنجی‌ای که نظرسنجی GQR،

انجام داده، حداقل ۹۱ کشور از ۱۹۲ کشور در طول شیوع بیماری، نوعی محدودیت برای رسانه های خبری داشتند (ر.ک: Gharib, 2020).

بر مبنای نظرسنجی ها، ۷۲٪ از افراد در دوران پاندمی کرونا در این مورد که سیستم حکومتی به «بسیار» یا «مقدار زیادی» بهبود نیاز دارد، اعتقاد داشتند و در پاسخ به این سؤال که آیا مشکل مربوط به سیستم سیاسی است یا افرادی که آن را اداره می کنند، بزرگ ترین گروه پاسخگو (۳۸٪) به هر دو معتقد بودند. ۵۰ درصد افراد مورد بررسی معتقد بودند که احزاب و سیاستمداران اصلی به افرادی مانند آنها اهمیت نمی دهند. ۷۵ درصد فکر می کردند که احزاب سیاسی، بیش از حد درون قدرت، ذوب شده اند تا بهترین منافع کشور را تأمین کنند و ۴۷ درصد احساس می کردند که هیچ تأثیری بر تصمیم گیری ملی ندارند (Finders, 2020: 3).

به نظر می رسد که مشارکت شهروندان، امری غیر ضروری است و حقوق اجتماعی - اقتصادی مانند بهداشت و مسکن، مهم تر از حقوق شهروندی، مانند مشارکت دموکراتیک در فضای عمومی شهری است. این بیماری همه گیر تأیید کرد که بسیاری از حاکمان، به کنار گذاشتن مردم از بحث درباره مسائل مبرم روز عادت کرده اند و نشان داده است که چگونه حکومت نخبگان، نه مشارکت مردمی، تبدیل به یک هنجار شده است و حکمرانی نخبگان به یک کمیته ویژه تقریباً انحصاری کاهش یافت (Boon Lim et al, 2021: 12).

در کنار این مسئله، به صورت تناقض آمیزی این همه گیری همچنین فرصتی را برای نوآوری احزاب سیاسی فراهم کرده است. پیش از همه گیری، راهپیمایی های مبارزاتی، گردهمایی خانه به خانه و جلسات تالار شهر احزاب سیاسی، بخش مهمی از دموکراسی های پویا و فراگیر بود؛ اما در طول این بحران بهداشتی با محدودیت های فاصله گذاری فیزیکی، چنین روش هایی باید با اشکال مجازی تعامل جایگزین شوند. واضح ترین نمونه ها ممکن است اولین گردهمایی مجازی در ایالات متحده در آگوست ۲۰۲۰ باشد که هم کنوانسیون های جمهوری خواه و هم دموکرات ها به نمایش های دیجیتال عظیم تبدیل می شوند، با حدود ۲۳ تا ۲۴ میلیون بیننده، یک جشن دیجیتالی که قبلاً در تاریخ دموکراتیک ایالات متحده سابقه نداشته است. همچنین در آفریقا، جایی که ضریب نفوذ اینترنت به اندازه ایالات متحده نیست، احزاب و نامزدهای سیاسی

برای برقراری ارتباط با مردم، به اشتراک‌گذاری برنامه‌های سیاسی خود و بسیج رأی‌دهندگان در طول همه‌گیری، به استفاده از اس‌ام‌اس و رادیوهای اجتماعی متوسل شده‌اند (IDEA, 2020: 30).

بنابراین کرونا آثار بسیار مثبتی را نیز به دنبال داشته است؛ هرچند برخی از آنها کوتاه‌مدت و برخی از آنها در بلندمدت خود را نشان می‌دهند. در این بین هرچند نمی‌توان به صورت مطلق، مشارکت شهروندان را رد کرد و شاهد مشارکت شهروندان در امور مختلف به صورت مجازی بوده‌ایم، نمی‌توان به این نتیجه رسید که مشارکت شهروندان به همان کیفیت و کمیتی بوده است که در دوران پیشاکرونا خود را نشان می‌داد. بنابراین پاندمی کرونا توانست مقوله مشارکت شهروندی را تا حدودی کاهش دهد و آن را تحت تأثیر قرار دهد.

نتیجه‌گیری

حال با توجه به این مسائل، این پرسش اساسی پیش می‌آید که با وجود تحت تأثیر قرار گرفتن ارکان چهارگانه شهروندی در طول پاندمی کرونا، شهروندی به کدام سمت و سو سوق یافته است؟ به عبارتی بهتر، شهروندی به مدل جمهوری‌گرایی مدنی نزدیک‌تر شده و یا به مدل یا شهروندی لیبرال؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که اصولاً مقوله عضویت که اولین رکن از ارکان شهروندی است، هم در مدل لیبرال و هم در مدل جمهوری‌گرایی مدنی، مورد اجماع است؛ هرچند درباره مسائلی چون نحوه عضویت با یکدیگر اختلاف دارند. این مسئله، چنان‌که ذکر آن رفت، در طول پاندمی کرونا با چالش مواجه شد و از این‌رو با شرایط اضطرار ناشی از پاندمی می‌توان گفت که درباره این رکن، از هر دو مدل شهروندی جمهوری‌گرایی مدنی و لیبرال فاصله گرفته است. درباره حقوق و تکالیف باید گفت که عموماً مدل شهروندی لیبرال، خاستگاهی فردگرایانه دارد و به همین اعتبار نیز برای حقوق افراد، اولویت قائل است.

به عبارت بهتر، شهروند اساساً مفهومی خصوصی است و بخشی از هویت افرادی محسوب می‌شود که حاکم بر سرنوشت خود بوده و از نظر اخلاقی موجوداتی مستقل هستند؛ موجوداتی که توانایی انتخاب یا عدم انتخاب دارند. فردگرایان لیبرال به غیر از

تکالیفی همچون پرداخت مالیات و اطاعت از قانون، دیگر تکالیف شهروندان را انکار می‌کنند. از این‌رو شهروندان، هیچ مسئولیتی در قبال مشارکت در امور عمومی و اجتماعی بر عهده ندارند. در مجموع سنت لیبرال، بیشتر بر حقوق شهروندی تأکید می‌کند تا تکالیف شهروندان و فرد را بر جمع مقدم می‌دارد (مهدویان‌فر، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۵). این در حالی است که در مدل جمهوری‌گرای مدنی، جامعه بر فرد مقدم است و بیشتر بر تکالیف شهروندان تأکید می‌شود. همچنین در این مدل، عمل افراد باید با خیر همگانی یا اجتماع مطابق باشد. مطابق با این تفاسیر می‌توان گفت که با وقوع وضعیت استثنای ناشی از پاندمی کرونا و اهمیت‌دار شدن و اولویت نظم و سلامت عمومی، بار تکالیف شهروندان بیشتر شد. در واقع نقش کنترل‌گرایانه حداکثری دولت و نیز محدودیت‌گذاری‌های گوناگون، قرنطینه و جریمه‌هایی را که ذکر آن رفت، در این چارچوب می‌توان معنامند ساخت؛ زیرا ترجیح سلامت عمومی بر آزادی‌های رفت‌وآمد، تجمع و... در جهت حمایت از منافع جمع و تقدم داشتن منافع عمومی بر منافع فردی بود.

نتیجه اینکه به نظر می‌رسد که در ارکان حق و تکلیف، پاندمی کرونا موجبات این مسئله را فراهم آورد که در این دو به بعد مدل جمهوری‌گرای مدنی نزدیک‌تر شویم. در این باره حتی برخی بر این عقیده هستند که در حال حاضر امیدوارترین اخبار در مواجهه موفق با کرونا مربوط به جهان کنفوسیوسی است. سنگاپور، ویتنام و کره جنوبی، از جمله کشورهایی بودند که در مواجهه با کرونا، موفق بودند. این امر بیانگر کارکردهای نظام اخلاقی متفاوتی است که در این کشورها وجود دارد که در آن بر وظایف بیش از حقوق تأکید می‌شود و آداب و رسوم اجتماعی در میان اکثریت جامعه، ارج و قربی دارد (ماس‌شیز، ۱۳۹۹: ۷).

درباره مشارکت نیز باید گفت که در مدل جمهوری‌گرای مدنی، شهروندی بیشتر به معنای عضویت و مشارکت در جامعه سیاسی است و حتی در مدل معاصر آن نیز بر اهمیت مشارکت سیاسی شهروندان تأکید می‌شود (توانا، ۱۳۸۸: ۶۹). شهروندی لیبرال نیز با توجه به حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی، قائل به مشارکت شهروندان است و آن را یکی از ابعاد اساسی مقوله شهروندی قلمداد می‌کند. این مسئله هم در مدل کلاسیک و هم در مدل جدید آن، آشکار است.

بنا بر مباحث پیش گفته درباره مشارکت شهروندان در دوران پاندمی کرونا، به نظر می‌رسد که این مؤلفه تحت تأثیر منفی پاندمی قرار گرفته و تا حدودی خدشه‌دار شده است. می‌توان گفت که رکن چهارم شهروندی، یعنی مشارکت که هم از ارکان مدل جمهوری‌گرایی مدنی و هم مدل لیبرال است، رو به تضعیف نهاده و بنابراین با توجه به تأکید اساسی این دو مدل بر مقوله مشارکت شهروندی، مشارکت در دوران پاندمی کرونا را نمی‌توان ذیل دو مدل پیش گفته قرار داد. هرچند مشارکت شهروندان در امور مختلف اجتماعی، مدنی و به‌ویژه سیاسی به صورت کاملاً یک‌طرفه و مطلق به محاق نرفت، شواهد نشان می‌دهد که این مؤلفه شهروندی با وقوع شرایط استثنایی ناشی از پاندمی کرونا، آسیب‌پذیر شد. بنابراین کوید ۱۹، این چالش را وارد مرحله جدیدی کرده است و تنش‌هایی را که به عنوان مثال بین حقوق بشر و حمایت از سلامت وجود دارد، نشان داده و پرسش‌ها و دغدغه‌های جدیدی را مطرح نموده است (Shaw, 2021: 1641). این در حالی است که پاندمی‌هایی نظیر ایدز علی‌رغم جدیت، گستردگی و تأثیر آن بر حقوق شهروندی، به دلیل روش اصلی انتقال جنسی، چنین محدودیت‌های شدید جهانی را ایجاد نکرد (Gozdecka, 2021: 206).

در مجموع می‌توان گفت که در دو رکن عضویت و مشارکت، کرونا موجب شد که نتوان آن را ذیل دسته‌بندی یادشده شهروندی قرار داد و از سوی دیگر بار تکالیف و وظایف شهروندان را نسبت به تأکید بر حق، سنگین کرده است؛ امری که موجب تقویت الگوی شهروند جمهوری‌گرا شد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام و حسین محسنی (۱۴۰۲) «واکاوی اثرات سلبی و ایجابی پاندمی‌ها بر امر سیاسی؛ با تأکید بر کووید ۱۹»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره دوازدهم، شماره ۴۴، اردیبهشت، صص ۱۹۷-۲۳۲.
- ایران‌منش، محمدرضا (۱۳۹۴) مفهوم شهروندی، تهران، نگاه معاصر.
- الی‌گشت (۱۳۹۹)، بسته شدن مرزها در پی شیوع ویروس کرونا، قابل‌بازایی در <https://www.eligisht.com/Blog/travelguide/>
- پللو، روبر (۱۳۷۰) شهروند و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران.
- توانا، محمدعلی (۱۳۸۸) شهروندی جهانی در عصر جهانی شدن؛ یک رهیافت بینافرهنگی، رساله دکتری علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر علیرضا حسینی بهشتی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- جاوید، محمدجواد و محمود ابراهیمی (۱۳۹۲) «تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، بررسی حقوق عمومی، سال دوم، شماره ۲، تابستان، صص ۲۵-۴۶.
- حسینی، سید رضا (۱۳۹۹) «بحران همه‌گیری کرونا و ضرورت بازتولید اخلاقی آزادی انسان در الهیات سیاسی»، جستارهای سیاسی معاصر، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۹۷-۱۱۴.
- دیویس، مارک و لوینا لوهوم (۱۳۹۹) پاندمی، مردم و روایت، ترجمه اسماعیل یزدان‌پور، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۹) پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد، ترجمه نوید گرگین، تهران، شب‌خیز.
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن و علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۹۹) «فهم واقعیات و پیامدهای اجتماعی بحران کووید ۱۹ بر مبنای نظریه سیستم‌های اجتماعی نیکلاس لومان»، مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی، دوره دوازدهم، شماره ۲، بهار، صص ۵۵-۹۰.
- صفایی، محمدمحسن و فخرالدین پرواز (۱۴۰۰) «وظایف حقوقی و اخلاقی ناقلان ویروس کرونا و ملاحظات حقوقی و اخلاقی در برخورد با ایشان»، همایش کرونا در آینه قرآن و اندیشه‌های فقهی و حقوقی، دانشگاه یاسوج، بهمن، صص ۱-۱۱.
- عباسی، محمود و دیگران (۱۳۹۹) «پاندمی کرونا؛ از ملاحظات حقوق بشری تا الزامات شهروندی»، حقوق پزشکی، سال چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان، صص ۷-۲۲.
- فالکس، کیث (۱۳۸۱) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- فیرحی، داوود و احمد بیگلری (۱۳۹۶) «درآمدی بر تاریخ مفهوم شهروندی؛ از تصویری فضیلت‌مدارانه تا برداشتی حق‌بنیاد»، سپهر سیاست، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۷۵-۱۰۲.

کاستلز، استفان و آلیستر دیویدسون (۱۳۸۲) مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کاظم‌پور، لقمان (۱۳۹۱) تأثیر جهانی شدن بر مفهوم شهروندی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر حاکم قاسمی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده علوم اجتماعی.

ماس شیز، برونو (۱۳۹۹) کرونا و برخورد تمدن‌ها، مجموعه مقالات کرونا و تمدن، میز تخصصی تمدن اسلامی و گروه تاریخ تمدن اسلامی، نشر به صورت دیجیتال.

محسنی، حسین (۱۳۹۹) «واکاوی تأثیرات پاندمی کرونا بر حکمرانی خوب: تجربه‌ای جهانی»، جستارهای سیاسی معاصر، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۳۳۹-۳۵۹.

مقدم حیدری، غلامحسین (۱۴۰۰) «همه‌گیری، قرنطینه و سیاست پزشکی»، فلسفه علم، سال یازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۹۵-۲۰۹.

مهدویان‌فر، مسعود (۱۳۹۱) موانع توسعه شهروندی در ایران، از مشروطیت تاکنون، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر محمدعلی توانا، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.

میر، صمد و دیگران (۱۳۹۹) «حق شهروندی و حقوق ارتباطات اجتماعی در کرونا و پساکرونا»، حقوق روزنامه‌نگاری و ارتباطات، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان، صص ۱۱۵-۱۴۱.

نادری، نسیم (۱۳۹۸) بررسی برنامه‌ها و سیاست‌های حقوق شهروندی در دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما دکتر محمدعلی توانا، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- Boon Lim, Seng (2021) The Right or Wrong to the City? Understanding Citizen Participation in the Pre- and Post-COVID-19 Eras in Malaysi, Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity. 7 (238), pp: 1- 18.
- Brown, Kerry & Congjiang Wang, Ruby (2020) Politics and Science:The Cace of Chnia and the Crona Virus, Asian Affairs, Vol. LI, no. II, pp:247-264.
- Finders, Matthew Vincent (2020) Democracy and the Politics of Coronavirus-Trust, Blame and Understanding, Parliamentary Affairs, 74(2), pp : 1- 17.
- Gharib, Malaka (2020) The Pandemic Is Not Good For Freedom And Democracy. But There Are Exceptions, November 10, 2020, <https://www.npr.org/sections/goatsandsoda/2020/11/10/930464419/report-th-pandemic-is-not-good-for-freedom-and-democracy-but-there-are-exception>.
- Gozdecka, D. A (2021) Human Rights During the Pandemic: COVID-19 and Securitisation of Health, Nordic Journal of Human Rights, 39:3, PP : 205-223.
- Helbling, Marc, Maxwell, Rahsaan, Munzert, Simon, Traunmüller, Richard (2022) The importance of citizenship for deserving COVID-19 treatment. Humanities & Social Sciences Communications. Palgrave Macmillan, vol. 9(1), pp: 1-8.

- ICNL (2020) U.S. Current Trend: COVID-19 and Civic Freedom, March 2020, <https://www.icnl.org/post/analysis/u-s-current-trend-covid-19-and-civic-freedom>.
- IDEA (2020) Taking Stock of Global Democratic Trends Before and During the COVID-19 Pandemic, <https://www.idea.int/sites/default/files/publications/global-democratic-trends-before-and-during-covid-19-pandemic.pdf>(december 2020).
- Kruman. Marc, Marback, Richard (2022) Citizenship in pandemic times, *Citizenship Studies*, VOL. 26, NO. 8, pp: 1027–1031.
- Mercel, Wolfgang (2020) Who Governs in Deep Crises? The Case of Germany. *Democratic Theory* Volume 7, Issue 2, Winter 2020: 1–11.
- Munyede, Paradzai, Machengete, Vongai Praise(2020), Rethinking Citizen Participation and Local Governance Post Corona Virus Pandemic Era in Zimbabwe, *Transatlantic Journal of Multidisciplinary Research*, Vo2, No 1& 2, pp: 1-16.
- Piredda, Patrizia (2022) The Use of Foucault's and Schmitt's Theories and War Metaphors in the Political Narratives of the COVID-19 Pandemic, <https://interface.org.tw/index.php/if/article/view/183/542>.
- Saperstein. Enan (2023) Global Citizenship in a Covid-19 World. <https://www.henleyglobal.com/>.
- Shaw. Jo (2021) Citizenship and COVID-19: Syndemic Effects, *German Law Journal* (2021) 22, pp. 1635–1660.
- Sikkink. Kathryn (2020) Rights and responsibilities in the Coronavirus pandemic. In <https://www.openglobalrights.org/>.
- Snowden, Frank M (2019) *Epidemics and Society From the Black Death to the Present*, Yale University Press.
- Taylor, Steven (2019) *The Psychology of Pandemics*, Cambridge Scholars Publishing.
- Tognotti, Eugenia (2013) Lessons from the History of Quarantine, from Plague to Influenza A. *Historical Review*, Vol. 19, No. 2, February 2013. pp 254- 259.
- You, Jongeun (2020) Lessons From South Korea's Covid-19 Policy Response. *American Review of Public Administration*, Vol. 50 (6-7), pp:801– 808.